

مجله‌ی تخصصی گروه تاریخ، دانشگاه تهران،

شماره‌ی پایانی: ششم و هفتم، سال پنجم/۱۳۸۳

رویکرد کننده در ماجرای ذونواس

محمد رضا رحمتی

استادیار گروه تاریخ دانشگاه یزد

چکیده

در حدود سال‌های ۵۱۸ تا ۵۲۵ میلادی، ذونواس، شاه حمیری بر آن شد تا با ترساستیزی و گسترش یهودیت، از نفوذ حبشه و بیزانس در یمن بکاهد. مسئله اصلی آن است که چرا به رغم حمایت بسیاری از مردم یمن از این سیاست، قبیله کننده با آن مخالفت ورزید؟ بررسی نکاتی چون جایگاه بازرگانی عربستان در آن هنگام، تلاش و رقابت دو ابرقدرت ایران و روم برای نفوذ در آن سرزمین، اهداف ذونواس و جایگاه کننده در شبه جزیره، قدرت و استراتژی قبیله یاد شده، راهگشای حل مسئله است.

واژه‌های کلیدی: تجارت، عربستان جنوبی و دریای سرخ، ذونواس، لخمیان،

نجران، اخدود، جاده عطریات، معدی کرب.

در سده‌های میانی میلادی و پس از آن، قبیله کنده در عربستان میانه و حضر موت به ویژه و در سراسر شبه جزیره عربستان، جایگاهی نیرومند و قدرت بسیار داشت. آن قبیله با شاهان حمیری یمن خوشاوند و هم پیمان دیرین آنان بود. ولی سیاست ذونواس برای پایان دادن به نفوذ حبشه و بیزانس در یمن، به نفوذ دیگر ابرقدرت آن روزگار، ایران ساسانی در آن سرزمین می‌انجامید و این با استراتژی کنده ناهمسو بود. بدین روی، قبیله یاد شده با ذونواس همراهی نمود و به دشمنان (رومی و) حبشی وی پیوست.

درباره این رویکرد کنده، تاکنون پژوهش مستقلی انجام نشده و مطالب در این باره اندک و بسیار پراکنده است. سنگ نیشته‌های یافت شده در عربستان و کتاب سنی ملوک الارض و الانبیاء، اثر حمزه اصفهانی از منابع اصلی به شمار رفته و در اثر ارزشمند دکتر پیگولوسکایا اعراب حدود مرزهای روم شرقی و ایران، بررسی شده‌اند. هر چند، نوشته‌های این کتاب نیز در این باره، پراکنده و ناهمگون است. به هر روی، در این نوشتار، تلاش بر آن است که با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای، کتاب پیگولوسکایا و دیگر مطالعات، رویکرد یاد شده، به گونه‌ای در خور بررسی شود.

ناامن شدن راه فرات

در قرن سوم میلادی، ساسانیان بر حوزه فرات سلطه کامل یافته و آن را امن ساختند. زان پس، کالاهای دریاهای جنوب به دهانه خلیج فارس رسیده و در آن جا با کشتی از دجله و فرات عبور داده می‌شد و سپس با گذار از بیابان سوریه به بازارهای شام و کرانه‌های مدیترانه می‌رسید. جابه‌جایی کالا در مسیر برگشت نیز پر رونق بود و ساسانیان افزون بر بهره‌بازرگانی، درآمد ترانزیتی کلانی هم به دست می‌آوردند.^(۱)

ولی در آغاز سده ششم میلادی، نبردها میان ایران و روم در حوزه یاد شده، راه فرات را ناامن ساخت^(۲)، در حالی که بازرگانی بیزانس، به ویژه تجارت ابریشم آن به این راه وابسته بود. ابریشم کالای مصرفی اشرافیت رومی به شمار رفته و در آن هنگام، روستی نین برای اهداف توسعه طلبانه خود در اروپا به درآمد پر سود آن نیاز وافر داشت.^(۳)

راه‌های خشکی در عربستان و آبراه دریای سرخ را دگر بار احیا کند^(۵). موفقیت امپراطوری در این راستا، به زیان ایران می‌انجامید و این نکته ای است که در سطرهای پسین بدان خواهیم پرداخت.

تلاش بیزانس برای دستیابی مؤثر به راه‌های عربستان به سلطه بر مصر بستگی داشت^(۶). و امپراطوری روم سراسر آفریقای مدیترانه ای، از جمله مصر را هم چنان در دست داشت^(۷). بدین روی، در همان آغاز سده ۶ میلادی، ژوستی نین اقدام آغاز کرد و شبه جزیره سینا، ایلات و عقبه را از نو، از آن روم ساخت. این سرزمین ها، کوتاهترین مسیر خشکی میان مدیترانه و دریای سرخ به شمار می‌رفت^(۸) و بیزانس با سلطه بر آنها، توان دستیابی به راه‌های بازرگانی عربستان جنوبی و دریای سرخ را نیز یافت^(۹). در این راستا، ژوستی نین سفیرانی به دربار حبشه و حمیر، دو قدرت برتر منطقه گسیل داشت تا هم زمان با گشودن باب دوستی با آنها، برای یکپارچه نمودنشان به نفع امپراطوری در آن حوزه، تلاش کند^(۱۰).

پیمان کنده و بیزانس

لخمیان دست نشانده ایران به حوزه یاد شده. راه‌های آن، همواره حمله می‌کردند.^(۱۱) این در حالی بود که امکان استقرار سپاهیان رومی در آن جا وجود نداشت.^(۱۲) ژوستی نین در اندیشه یافتن تکیه گاهی مطمئن در میان ساکنان منطقه برای برخورد با حمله‌های غافلگیرانه لخمیان و دیگر اعراب بود.^(۱۳)

منطقه از آن قبیله کنده و راه ها در قلمرو آن جای داشت.^(۱۴) حوزه نفوذ کنده در برگیرنده دست کم، سرزمین‌های نزدیک به عربستان میانی، کرانه‌های خلیج عقبه، ایلات، کرانه‌های دریای سرخ و فراسوی عربستانی آن بود.^(۱۵) این حوزه، مجموعه ای واحد و برای رومیان مهم بود.^(۱۶) مجموعه یاد شده، پایگاه و تکیه گاهی مطمئن در جنوب به شمار رفته و همانند کلیدی بود که راه‌های زمینی و دریایی عربستان جنوبی و حبشه را می‌گشود.^(۱۷) افزون بر اینها، کنده توان یکپارچه و امن نگاه داشتن منطقه و راه ها را دارا بود^(۱۸) و اگر روم با آن به توافق می‌رسید، دیگر نیازی به استقرار پادگان‌های امپراطوری در عربستان

نبود.^(۱۹) ناگفته نماند که کنده، در گذشته ها، راه‌های بازرگانی را به نفع دولت حمیری هم پیمان وقت بیزانس تأمین می‌نمود.^(۲۰) پس، ژوستی نین بر آن شد تا در عربستان، اتحادیه ای به رهبری کنده و به زیان ساسانیان و دست نشاندگان لخمی آنان پدید آورد.^(۲۱) در این راستا، سفیران روم نزد کنده گسیل شدند.^(۲۲) از دیگر سوی، کنده خواهان دستیابی به مواضع کلیدی در کرانه‌های عربستانی دریای سرخ بود.^(۲۳) آن قبیله نیک می‌دانست، که همراهیش با روم، امکان دستیابی به این هدف را فزونی می‌بخشد. بدین سان، کنده با بیزانس، حبشه و دولت حمیری یمن منافع مشترک یافت و به بازی سیاسی سه قدرت برتر آن روزگار: شاهنشاهی ساسانی، امپراطوری روم شرقی و حبشه وارد شد.

غوغای ذونواس

از آنجا که لخمیان به حوزه نفوذ کنده حمله نموده و راه‌های بازرگانی را به زیان بیزانس، حمیریان و کنده ناامن می‌ساختند،^(۲۴) نبرد کنده با لخمیان بایسته می‌نمود. در این باره، می‌توان از پیکار سال ۵۱۶ م. یاد کرد. ولی نخستین نقش برجسته کنده، در سده ششم میلادی، در رقابت‌ها میان ایران و روم، در ماجرای ذونواس یوسف‌نماد یافت، بهتر است بررسی در این باره، با زیان ایران در پی تغییرات یاد شده در راه‌ها، آغاز شود:

زیانکرد ایران

سلطه بیزانس بر راه‌های زمینی و آبی عربستان جنوبی و حبشه و امن ساختن آنها، از رونق راه فرات، بسیار کاست.^(۲۵) و از آنجا که بیشتر راه فرات از قلمرو ساسانیان می‌گذشت، کاهش آمد و شد در آن، دولت ایران را از درآمد ترانزیتی کلان باز داشت.^(۲۶) این در حالی بود که خلیج فارس، مهم‌ترین گلوگاه بازرگانی کالاهای شرقی، از آن ایران بود.^(۲۷) خلیج یاد شده، هم چنان اهمیت داشت و با بازارهای شام، ولی از راه‌های بیرون از حوزه اقتدار ساسانی، در ارتباط بود.^(۲۸) افزون بر اینها، ایران بر شبه جزیره عربستان اشرف ژئوپلیتیکی و در مرزهای خاوری آن جای داشت.^(۲۹) بدین سان، انگیزه شاهنشاهی برای دخالت در عربستان، و با هدف دستیابی به جایگاه‌های مهم ارتباطی و ایستگاه‌های حیاتی تجارت شرق و برتری دوباره در آن تجارت، منطقی می‌نمود.^(۳۰)

هدف ذونواس

هم زمان، در نجران رویدادهای مهمی در جریان بود: ذونواس، شاه حمیری یمن، از نفوذ حبشیان در سرزمین خود ناخشنود و در اندیشه پایان بخشیدن نفوذ آنان در یمن تجارتهای بود. یمن جایگاه بازرگانی ممتازی داشت و حبشه خواهان دستیابی به بازارهای آن و توزیع کالاهای حبشی، بی مزاحمت حمیریان بود.^(۳۱)

ذونواس دریافته بود که افزایش نفوذ حبشه با گسترش مسیحیت در یمن ارتباط دارد.^(۳۲) وی می‌دانست که ترسایان حمیری برای نجاشی پول و هدایا می‌فرستد.^(۳۳) بدین روی، شاه حمیر بر آن شد تا با ترسازدایی، از نفوذ حبشه در سرزمین خود بکاهد.

از آن جا که حبشه، هم کیش و هم پیمان بیزانس بود، نفوذ آن در یمن، به سلطه غیر مستقیم امپراطوری روم نیز در آن سرزمین می‌انجامید. پس، حبشه ستیزی شاه حمیر، بیزانس ستیزانه هم بود. هم ازین روی، ذونواس برای دستیابی به هدف خود، به دیگر ابرقدرت آن روزگار، شاهنشاهی ساسانی نیاز یافت.

حمایت ایران

از دیگر سوی، نجران هم برای ایرانیان پراهمیت بود. آن سرزمین، مرکز مسیحیت یمن به شمار رفته^(۳۴) و در شبکه راه‌های زمینی عربستان، به ویژه شاه راه منتهی به عراق، جایگاهی ویژه داشت.^(۳۵) در نجران، راه‌های شبه جزیره به یکدیگر می‌پیوستند. یک شاه راه با گذار از یمامه و وادی دواسر به عراق و خلیج فارس می‌رسید. شاهراهی دیگر، از راه معروف زمینی و با عبور از مکه به شام می‌رسید.^(۳۶) بدین سان، اگر ساسانیان بر نجران سلطه یا در آنجا نفوذ می‌یافتند، برتری در تجارت شرق، از نو، از آن آنان می‌شد. پس، ایرانیان بر آن شدند تا از ذونواس پشتیبانی نمایند.^(۳۷) قرار شد منذر، امیر قدرتمند حیره و حافظ منافع ایران در عربستان، از ذونواس حمایت کند. منذر با بستن یک پیمان با شاه حمیری، متعهد به یاری رساندن به وی شد.^(۳۸)

ساسانیان برای رسیدن به اهداف خود، افزون بر مسیحیت نسطوری، از یهودیت نیز بهره می‌گرفتند.^(۴۹) ناگفته نماند که از گذشته یک جامعه نیرومند یهودی در یمن می‌زیست.^(۴۰) این جامعه با مرکز یهود در فلسطین ارتباط داشت و هر از چندگاه، نمایندگانی از طبریه به یمن گسیل شده و در آن جا ناآرامی‌هایی را برمی‌انگیختند.^(۴۱) باری، برای اجرای موفق سیاست ایران و شاه حمیر، یهودیان بسیاری از حجاز به یمن کوچانده شدند.^(۴۲) ذونواس که زان پس، یهودی شده و نام یوسف بر خود نهاده بود، برنامه یهودی کردن مسیحیان نجران را آغاز کرد.^(۴۳) به دستور وی ترسایانی را که از آئین خود دست نمی‌کشیدند، در گودال‌های پر از آتش اخذود-می‌سوزاندند.^(۴۴) بدین سان، مندر با باری رساندن به ذونواس، توانست ائتلاف رومی میان حبشه و حمیر و نظارت آن ائتلاف بر دریای سرخ و راه‌های ساحلی آن به سود بیزانس را ختی نماید.^(۴۵) اوضاع منطقه به سود ایران و به زیان روم و حبشه دگرگون گشت.

دگرگون شدن اوضاع در منطقه باعث گردید تا پادشاه حبشه با اشاره ژوستی نین، آهنگ دخالت نظامی در یمن نماید.^(۴۶) بهانه کالب (پادشاه حبشه) برای انجام این کار، جلوگیری از ادامه آزار ترسایان^(۴۷) و هدف اصلی وی سلطه بر نجران بود.^(۴۸)

ناگفته نماند که اقدام ذونواس، افزون بر بیزانس و حبشه، به زیان کنده نیز بود: استراتژی کنده، دستیابی آن و دور نگاه داشتن ایرانیان از آن جا بود.^(۴۹) در حالی که اقدام ذونواس می‌توانست به نظارت لخمیان دست نشانده ایران بر دست کم، بخشی از جاده عطریات (طریق الطیب) و شاه راه عربستانی ابریشم بینجامد.^(۵۰) بدین روی، کنده، افزون بر هم پیمان بودن با بیزانس، در آن مقطع تاریخی با آن امپراطوری منافع مشترک ویژه هم یافت. پس، آن قبیله می‌بایست با نیروهای حبشی همکاری می‌کرد:

در غوغای ذونواس که از واپسین سال‌های دومین دهه سده ششم میلادی آغاز و تا نیمه دهه سوم آن قرن (از حدود ۵۱۸ تا ۵۲۵ م.) ادامه یافت، داعیه سلطنت یکی از بزرگان ایرانی سبز حمیر، به نام معدی کرب از سوی حبشه و بیزانس به رسمیت شناخته شد. همراهی فعال و مؤثر کنده با معدی کرب و سرداران حبشی، به ویژه ابرهه، از همان آغاز

نمایان بود.^(۵۱) برای نمونه، قبیله یاد شده در نبرد شرحبیل، سردار حبشی با یوسف اسار (ذونواس)، به سال ۵۱۸ م.، در نجران و ظفار، نقش برجسته ای ایفا کرد.^(۵۲) به هر روی، ذونواس کشته شد و یمن به سال ۵۲۵ م. به اشغال حبشه درآمد.^(۵۳) بدین سان، کنده با یاری مؤثر خود به معدی کرب و نیروهای حبشی، از نفوذ ایران در شبه جزیره عربستان جلوگیری کرد و اوضاع به سود متحدین: بیزانس، حبشه و کنده به حال نخست بازگردانده شد.



ژوئیه نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

بہی نوشتہا :

١- علی، جواد (١٩٧٠م)، الفصل في تاريخ العرب قبل الاسلام، بيروت، دارالمعلم للملايين، ج ١، ص ١٥؛ علی، صالح احمد (١٩٦٠م)، محاضرات في تاريخ العرب، بغداد، بدون ناشر، ص ٣٨؛ بينز، نورمان (١٩٧٠م)، الامبراطورية البيزنطية، تعريب: حسين مونس، محمود زايد، القاهرة، بدون ناشر، صص ٤- ٢٧٥؛ كريستين سن، آرتور (١٣٦٧ش)، ايران در زمان ساسانيان، ترجمه: غلامرضا رشيد ياسمي، تهران، انتشارات امير كبير، صص ١٥٠-١٤٨.

٢- لويس، ارشيالد (١٩٦٠م)، القوى البحرية والتجارية في حوض البحر المتوسط (٥٠٠-١١٠٠م)، تعريب: احمد عيسى، مراجعه و تقديم: محمد شفيق غربال، القاهرة، مكتبة الأنجلو- المصرية، ص ١٨؛ بينز، ص ٢٧٦.

٣- بيضون، ابراهيم (١٩٨٣م)، الحجاز و الدولة الاسلامية، بيروت، المؤسسة الجامعية للدراسات والنشر والتوزيع، ص ٥٨.

٤- بينز، صص ٦- ٢٧٥؛

-Runciman, Steven (1966), *Byzantine Civilization*, london, p 164-5.

٥- حوراني، جورج فضلو (١٩٥٨م)، العرب و ملاحه في المحيط الهندي، تعريب: يعقوب بكر، القاهرة، مكتبة الأنجلو- المصرية، ص ٨٦؛ ديسو، وينه (١٩٢٧م)، العرب في سوريا قبل الإسلام، تعريب: عبد الحميد الدواخلي، القاهرة، لجنة التأليف والترجمة والنشر، ص ٨-٩؛

-Saunders, J.J. (1996), *A History of Medieval Islam*, London, Routledge, p.103.

٦- زيادة، نقولا (١٩٨٠م)، الجغرافية والرحلات عند العرب، بيروت، الأهلية للنشر والتوزيع، صص ٣-٢٣؛ جواد علی، ج ٢، صص ٣٧- ٣٥، يحيى، لطفي عبد الوهاب (١٩٧٩م)، العرب في العصور القديمة، بيروت، دار النهضة العربية، ص ٢٩٩.

٧- بيضون، ص ٥٧.

٨- بيگولوسكايا، ن. (١٣٧٢ش)، احزاب حدود مرزهای روم شرقی و ایران، ترجمه: عنایت الله رضا، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ص ٣٧٧.

٩- ابن حبيب، ابي جعفر محمد (بدون تاريخ)، كتاب المحبر، تصحيح: ايلزه ليختن شتير، بيروت، منشورات المكتب التجاري للطباعة والنشر والتوزيع، صص ٨- ٣٦٧.

١٠- سالم، سيد عبدالعزیز (١٩٧٠م)، تاريخ الدولة العربية، بيروت، دار النهضة العربية، ص ٧٥؛ بيضون، ص ٥٨؛ بيگولوسكايا، صص ٨- ٣٧٧.

١١- يعقوبي، ابن واضح (بدون تاريخ)، تاريخ يعقوبي، بيروت، دار صادر، ج ١، صص ٢١٨ و ٢١٩.

١٢- بيگولوسكايا، ص ٤٠٣.

١٣- يشين، ص ٣٨٥.

١٤- يعقوبي، ج ١، صص ٢١٦ و ٢١٧.

١٥- بيگولوسكايا، صص ٣٩٥-٣- ٤٠٢.

١٦- يشين، ص ٤٠٣.

١٧- همان.

- ۱۸- یعقوبی، ج ۲، صص ۲۱۹-۲۱۷.
- ۱۹- پیگولوسکایا، ص ۴۰۳.
- ۲۰- نولدکه، تودور (۱۳۷۸ش)، تاریخ ایرانیان و عربها در روزگار ساسانیان، ترجمه: عباس زویاب، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ص ۲۳۱؛ نیز بنگرید: یعقوبی، ج ۱، صص ۲۱۸-۲۱۶.
- ۲۱- سالم، ص ۷۵؛ نولدکه، صص ۲-۲۳۱.
- ۲۲- پیگولوسکایا، ص ۸، ۳۷۷؛ سالم، ص ۷۵.
- ۲۳- پیگولوسکایا، ص ۶۳۳.
- ۲۴- یعقوبی، ج ۲، صص ۲۱۸ و ۲۱۹.
- ۲۵- اوشبالد لوئیس، ص ۱۷.
- ۲۶- وات، مونتگمری (بدون تاریخ)، محمد فی مکه، تعریب: شعبان برکات، صیدا، المكتبة العصرية، ص ۳۴.
- ۲۷- اصفهانی، حمزة بن الحسن (۱۹۶۱م)، تاریخ سنی ملوک الأرض و الأنبياء، بیروت، نسخه برلین و لایپزیک، ص ۱۱۵؛ تقی زاده، سید حسن (بی تا)، تاریخ عربستان و قوم عرب، (مجموعه خطابه‌ها)، تهران، بی تا، ج ۲، خطابه ۵، ص ۱۰؛
- O'Leary (1927), *Arabia before Muhammad*, London, N.P., p.148.
- ۲۸- لوئیس، ص ۱۷.
- ۲۹- اصفهانی، ص ۱۱۵؛ تقی زاده، جزء ۲، خطابه ۵، ص ۱۰؛
- O' Leary, p. 148.
- ۳۰- صالح العلی، صص ۹۵-۹۶.
- ۳۱- حمی، حسن بن احمد (۱۹۵۸م)، کتاب سیرة الحبشة، مقدمة: مراد کامل، القا، بدون ناشر، ص ۶۱؛
- Fell, Winand (1881), *Die Christenverfolgung in Sudarabiens und die himjarisch- athiopischen Kriege nach a bessinischer Ueberlieferung in: ZDMG, XXXV, P. 14, 15 Fell, p. 14- 15.*
- ۳۲- سالم، ص ۶۹.
- ۳۳- جواد علی، ج ۳، ص ۱۷۹.
- ۳۴- دینوری، ابی حنیفة أحمد بن دود (۱۹۶۰م)، الأخبار الطوال، تحقیق: عبدالنعم عامر، مراجعة: جمال‌الدین الشیال، القا، دارالاحیاء الکتب العربیة، ص ۶۱ و دیگر منابع.
- ۳۵- مغربی، ابوالحسن علی بن موسی (۱۹۶۷م)، کتاب الجغرافیا، تحقیق: اسماعیل العربی، بیروت، بدون ناشر، ص ۱۱۷؛ جواد علی، ج ۱، صص ۲۲۰ و ۲۲۴.
- ۳۶- جواد علی، ج ۱، صص ۲۲۰ و ۲۲۴.
- ۳۷- ینتیز، ج ۱، ص ۲۲۰؛ پیگولوسکایا، ص ۱۸۹.
- ۳۸- پیگولوسکایا، ص ۱۸۹؛ و نیز نک:
- Fell, p. 2- 3.
- ۳۹- وات، ص ۳۵؛ پیگولوسکایا، ص ۱۹۱.
- ۴۰- مسعودی، علی بن الحسن بن علی ابوالحسن (بدون تاریخ)، مروج الذهب و معادن الجواهر، تحقیق: محمد محیی‌الدین عبدالحمید، بیروت، دارالعرفة، ج ۲، ص ۷۷؛ یعقوبی، ج ۱، ص ۱۹۹.

- ۲۱- یعقوبی، ج ۱، ص ۱۹۹ و ۲۰۰.
- ۲۲- ابن - یب، ص ۳۶۷.
- ۲۳- اصفهانی، ص ۸۸.
- ۲۴- مسعودی، ج ۲، ص ۷۷؛ یعقوبی، ج ۱، ص ۱۹۹؛ دینوری، ص ۶۲؛ ابن رویناد در قرآن، سوره ۸۵ (الروح) آیات ۴ تا ۸ نیز آمده است.
- ۲۵- بیگولوسکایا، ص ۱۹۱.
- ۲۶- ابن منبه، وهب (۱۳۴۷ش)، کتاب التیجان فی ملوک حمیر، حیدرآباد دکن، بدون ناشر، ص ۳۰۱؛ مسعودی، ج ۲، صص ۷۷ و ۷۸؛ دینوری، ص ۶۲.
- ۲۷- ابن الاثیر، عزالدین (۱۹۶۵م)، الکامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر، ج ۱، صص ۹-۴۲۸؛ مسعودی، ج ۲، ص ۷۸؛ یعقوبی، ج ۱، ص ۱۹۹.
- ۲۸- یعقوبی، ج ۱، ص ۱۹۹.
- ۲۹- بیگولوسکایا، ص ۴۰۷.
- ۵۰- همان.

51 - *The Book of Himyarites* (1924), ed. A. Moberg. Lund, p. 43- 44

52 - *Ibid*; Ryckmans, Jacques, *La persecution des chretiens Himyarites au sixieme.*

۵۳- وهب بن منبه، صص ۱۳-۳۱۲؛ ازرقی، محمد بن عبدالله (۱۹۸۳م)، اخبار مکه، به کوشش رشیدی الصالح ملخص، بیروت، ج ۱، ص ۱۳۵؛ یعقوبی، ج ۱، ص ۱۹۹؛ مسعودی، ج ۲، ص ۷۸؛ دینوری، ص ۶۲.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی